



پرہیز از سگار کی

سلسلہ جلسات اخلاق سازمانی

استاد:

حجت الاسلام و المسلمین

دکتر سید محمد جواد وزیری فرد

جلسہ دوم

۱۳۹۴/۰۲/۱۰

بنیاد فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی قم



بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله محمد و آله الطاهرين و لعنة

الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين»

ایام ولادت امام جواد و مولا امیرالمومنین علی علیهما السلام را تبریک می‌گوییم، و این ایام را به پیشگاه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تبریک و تهنیت عرض می‌کنیم و امیدواریم که با این تبریکها، گوشه‌ای از درد و غم و غصه و ناراحتیهای جهانی حضرت را کم کنیم.

مناسبت بعدی که در پیش رو ست روز کارگر می‌باشد. (فردا) روز کارگر از روز رئیس جمهور مهمتر است، چون هر رئیس جمهوری باید کارگر باشد ولی هیچ کارگری لزوماً نباید رئیس جمهور باشد و نیست، امام رضوان الله تعالی علیه در سال اول یا دوم بعد از انقلاب فرمودند خدا هم کارگر است، قرآن هم در خصوص این مطلب می‌فرماید: **كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ**^۱ هر روز، هر ساعت و هر لحظه خدای تبارک و تعالی در حال فیض است و در عالم کار انجام می‌شود.

به نظر می‌رسد این مطلب مهمی است که همهٔ انسانها باید کارگر باشند در غیر این صورت می‌شوند بیکاره؛ نه بیکار، بیکار غیر از بیکاره است، ممکن است کسی کار داشته باشد اما بیکاره باشد، ممکن است کسی استخدام شود ولی کار نکنند که این هم بیکاره است. خداوند انسان بیکاره و آدم بیکار را دوست ندارد. **إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الشَّابَّ الْفَارِغَ**^۲ خداوند از جوان بیکاره بدش

۱ - آیه ۲۹ سوره الرحمن، «خداوند هر روز در شأن و کاری است»

۲ - محجّه البیضاء، جلد ۷، ص ۱۳۱، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند جوان بی کار را دوست نمی‌دارد».



می‌آید نه جوان بیکار. ممکن است کسی دنبال کار بگردد ولی کار پیدا نکند، این شخص گناهی مرتکب نشده است، اما بیکاره بودن بد است، کسی ممکن است چای بخورد و حتی استکانش را از روی زمین بر ندارد و ...

بنای عالم بر کار است نه بیکارگی. خداوند دوست دارد انسان کار کند و گرنه عاجز نبود از اینکه نان ما را بدهد. بناست شخم زده شود، دانه کاشته شود، و جین و درو انجام پذیرد، گندم از کاه جدا شود و به آسیاب برود و چند ده نفر کار کنند تا خمیر تهیه شود و نانوا نان درست کند، تا ما یک لقمه بخوریم. اینها زمان می‌برد و زحمت می‌خواهد، خدا که می‌توانست این لقمه را راحت به دست ما بدهد و احتیاج به این کارها نبود. اگر به شالیکاران نگاه کنید که با چه مصیبتی نشاء کاری می‌کنند، انسان دلش نمی‌آید که برنج بخورد در حالی ما نصف برنج را می‌خوریم و نصف دیگرش را هم دور می‌ریزیم.

اگر خداوند متعال اراده می‌کرد، به راحتی همه چیز را در اختیار انسان قرار می‌داد. وقتی از دل خاک تیره در یک وجب جا چند درخت و چند میوه خوشمزه با مزه های مختلف بوجود می‌آید، خداوند راحت تر از اینها می‌توانست همه چیز را در اختیار انسان قرار دهد حتی نان بفرستد! هر کس در این مطلب تردید کند ایمان ندارد و خدا را نمی‌شناسد، پس چرا نداد؟ آیا با بنده سر لج دارد و می‌خواهد اذیت کند و یا ...؟ خیر، سبحانه الله این چه نسبتی است که به خدا بدهیم، این حرفها درست نیست، این خیر بنده است که نان را از این مسیر طولانی تهیه کند و سر سفره بگذارد اگر یکی از این مراحل حذف شود خلاف مصلحت است و بنده بیچاره و بدبخت می‌شود.

کسانی که سر سفره خود بنشینند و راحت نان بخورند فاسد می‌شوند، بیکاری فساد می‌آورد. اگر همه مردان و زنان بیکار بودند می‌نشستند، حرف



می‌زدند و فقط کارشان غیبت و تهمت می‌شد و ... در نهایت هم خون یکدیگر را می‌ریختند. خیال نکنیم کارِ سخت ، چیز بدی است و رنج به همراه دارد و به ضرر آدم است، این سعادت بشر است ضمن اینکه بهشت همین است و اینها آجرهای بهشت است.

بهشت و جهنم، تجسم عمل ما است، آدمی که بیکار نشسته است و عملی ندارد، بهشت از کجا برایش بیاورند؟ باور نکنیم کسی که بیکار است در آن دنیا به بهشت می‌رود چون هیچ مصالحی فراهم نکرده است، خانه از کجا بیاید؟ هیچ کاری هم برای انجام دادن نباشد، ذکر که می‌توان گفت، پس کار کردن برای ما نعمت است نه نعمت، اگر همه چیز، برای ما مهیا می‌بود زمینه بدبختی ما فراهم می‌شد! اما اینطور نیست باید رفت و تلاش کرد.

یکی از عوامل فساد در جامعه، بیکاری است، درست است که بیکاری مشکل است اما به اندازه بیکاری مشکل نیست، بیکاری هم، فساد می‌آورد اما نه به اندازه بیکاری، چون اگر بیکاری باشد و در کنار آن ایمان هم باشد فساد نمی‌آورد، دنبال کار می‌رود و به این مطلب هم ایمان دارد که خدا، آخرت، بهشت و جهنمی هم هست. این مطلب درستی نیست که می‌گویند هر کس کار ندارد دست به دزدی می‌زند یا به اعتیاد روی می‌آورد بلکه باید گفت هر کس کار ندارد و ایمان هم ندارد به این اعمال گرایش پیدا می‌کند. بیکاری و عقل نداشتن و نبودن ایمان و تفکر و تأمل نکردن، انسان را به اعتیاد می‌کشاند، چون اگر تأمل داشته باشد می‌اندیشد که اگر معتاد بشود آیا بیکاری اش درست می‌شود یا مشکلی دیگر به مشکلهای او افزوده می‌شود و بیکاری را رفع نمی‌کند. پس چون فکر نمی‌کند ، ایمان ندارد ، حرف دیگران را گوش نمی‌دهد و از تجربیات دیگران بهره نمی‌گیرد به دنبال اعتیاد می‌رود، در صورتی روی آوردن به اعتیاد درست می‌بود که مشکلی را برایش حل



می‌کرد پس این مطلب که هر کس کار ندارد بدین اعمال سوق پیدا می‌کند، سفسطه بافی است.

باید در جامعه برای افراد، کار درست کرد و بیکاری را رفع کرد اما قبل از آن باید با ایمان و تقویت فرهنگ دینی، برای بیکارگی چاره‌ای اندیشید. اگر این مطلب حل شد و فهمیدیم که خیر ما در کار است و بیکارگی مبعوض خداست، در هر جایی که مشغول کار هستیم به فرض اینکه رئیس و کارفرما هم حضور نداشته باشد باز خود را معطل نمی‌کنیم و می‌گوییم کار می‌کنیم چون در عوض خدا که هست! در این صورت دیگر معنی ندارد که بگوییم فلان کارمند یا کارگر کار نمی‌کند و یا کارشکنی می‌کند.

اگر ما در جایی مشغول کار باشیم و سِمَتی داشته باشیم و به موقع نیز حقوق ماهیانه دریافت کنیم ولی کار نکنیم یا کار شکنی کنیم دچار بیکارگی شده ایم اما اگر بگوییم کار کردن به نفع ما است و روی صندلی نشستن غیر از اینکه چند نوع بیماری برایمان بوجود می‌آورد مورد بغض خدا نیز هست و خداوند متعال برای ما کار فراهم کرده ولی ما چرا کار نمی‌کنیم، این مطلوب است.

اگر ما توانستیم در داخل کشورمان و ادارات و نهادهای این مطلب را نهادینه کنیم دیگر این طور نبود که کسی صبح تا ظهر عرق بریزد و به کارمند ما مراجعه کند که کارش به نتیجه برسد و کارمند ما هم تا نیم ساعت مانده به آخر وقت کار نکند و بعد بگوید آخر وقت است برو فردا بیا! خوب این فرد عقده می‌کند، ناراحت می‌شود و نسبت به اداره و نظام بد بین می‌شود و اگر کمی ایمانش ضعیف باشد نسبت به اسلام و دین بدبین می‌شود و گمان می‌کند نظام اسلامی و دین اسلام این چنین است با اینکه ربطی به دین ندارد ولی این سیری است که طی می‌شود، این برداشت نتیجه این است که ما فکر



می‌کنیم بیکار بودن و پا روی پا انداختن و پول گرفتن هنر است و کار کردن و زحمت کشیدن ننگ است، در حالی که اینگونه نیست.

کارگری فقط مخصوص کارگرها نیست، کارمند در هر مرتبه ای که باشد یک مرتبه کارگر است، اگر رئیس باشد حتی رئیس جمهور و رهبر هم که باشد - تا کارگر شهرداری - باید کارگری کند، اگر به ما بگویند کارگر، بَدِمان می‌آید و می‌گوییم، کارمند هستیم، مگر کارمند از کارگر بهتر است؟! خداوند کارمند نیست ولی کارگر هست، چون کارمند ممکن است کار نکند ولی پول بگیرد.

آن چیزی که مهم است، جوهرهٔ انسانی در کار است، اگر کسی رئیس جمهور باشد، کار نکند، جوهرهٔ انسانی‌اش را بروز نداده است و این رئیس جمهور به درد ریاست نمی‌خورد ولی اگر کارگر شهرداری باشد و کار کند، جوهرهٔ انسانی‌اش را بروز داده و این انسان به درد خوری است. پس کار جوهرهٔ انسان و گوهر انسانی است که اگر نباشد انسان تبدیل به یک خرمهرهٔ بی ارزش می‌شود.

ارزش اجتماعی انسان به کار مفید، سازنده و دلسوزانه است، خواه بالای سرش کسی باشد یا نباشد. هر سال، روز کارگر که فرا می‌رسد باید این مطالب را به خودمان تلقین کنیم و به مردم بگوییم تا نظر همگان نسبت به کار و کارگر عوض شود.

ما راحت طلبیم، به فرموده مقام معظم رهبری «سهل خواهیم» ما سهل طلب هستیم. انسان سهولت طلب کار را ضد ارزش و ننگ می‌داند در حالی که خود این شخص ضد ارزش است، در اسلام فرمودند: **سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ**^۳ نگفتند **سید القوم رئیس‌هم** در هر جمعی، کسی سروری دارد که بیش از بقیه خدمت

۳ - بحار الانوار، ج ۷۳ ص ۲۷۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آقا و سرور هر قومی خدمتگذار آنهاست.



کند، چون جوهرهٔ انسانی اش را بروز داده است و از بقیه انسان تر است، انسانیتش بروز پیدا می‌کند، سید بودن و مولا بودن با انسانیت هم تراز و مساوی هستند و دوش به دوش هم هستند. ممکن نیست کسی از انسانیتش کم شود ولی سید قوم باشد، نوع کار ممکن است فرق کند ولی بالاخره کار می‌کنیم، بیکار نیستیم.

ما باید در درونمان، نسبت به بیکارگی، بغض ایجاد کنیم، همان طور که خداوند متعال بغض دارد. اگر اینگونه شد دیگر خیال ما و رئیس ما هم راحت است و آن قدر مشکلات ما در جاهای مختلف از جمله ادارات به راحتی حل خواهد شد که حدّ و حساب ندارد.

«والحمد لله رب العالمین»